

### درباره فال و فالگیری

تا به حال قهوه نوشیده اید؟ رابطه تان با آن چگونه است؟ تاکنون شب امتحان سراسر قهوه رفته اید؟ زمانی که نیاز دارید مدت بیشتری بیدار بمانید چگونه؟ به نظر شما چای مفیدتر است یا قهوه؟...

تعمام این سوالات یکطرفه، پرسش های مربوط به فال و فالگیری یک طرفه!! تا به حال برای قهوه گرفتید؟! فال چای چطور؟ کدام بهتر است؟ اصلاً این فال و فالگیری از کجا شروع شد؟! ...

اگر مقاله هفته پیش را مطالعه کرده باشید به یاد دارید مختصری در باره یخچال کشف و مصرف قهوه اشاره شد، شاید با یبیر گیری این موضوع بتوانیم جایی هم برای پاسخ دهی به سوالات دسته دوم باز کنیم. همانطور که ذکر شد ریشه و منشأ پیدایش قهوه از سرزمینی به نام Kaffa (اتیوپی امروزی) است و تمام منابع نوشته شده های که در مورد این کشور واقعاً نخستین مردی بودند که به یوچود این گیاه پی برده اند. گرچه در شروع آن به عنوان یک خوراکی (و نه یک نوشیدنی) استفاده می کنند و دانه های آن را می جوند (پس قطعاً فال گیری از آن جا آغاز نشده است) ...

که این اطلاعات در مورد کافئین (عامل ایجاد تأثیرات تحریک آمیز قهوه) بوده است. مصرف کم و حساب شده قهوه سلامتی ما را به مخاطره نمی اندازد بلکه می توانیم از تأثیرات لذت بخش آن استفاده کنیم و شاید آشنایی با نکات مربوط به فال قهوه برای افزایش این لذت خالی از لطف نباشد و دقایقی را صرفاً برای تفریح به آن بپردازیم.

**قهوه و سلامتی:** به روزستانکاران و کسانیکه از نظر جسمی فعال هستند توصیه می شود از مصرف نوشیدنی های کافئین دار خودداری کنند چون تصور می شود تحت تأثیر کافئین میزان آدرنال آنها بیشتر شده و مصرف کافئین از دست می دهد بیشتر شده و توانم مشکلات کمبود آب برای او پیش آید خلاصه اینکه قهوه از اراده را می کند.

**قهوه و فنجان:** وقتی قهوه معمولی فنجان قهوه را می نوشیم در ته آن ذرات و خاکه هایی برجای می ماند که اسرار فال قهوه از همین دانه های ریز می توان گرفت!

**طرز تهیه قهوه مناسب فالگیری:** از همان ابتدا قهوه ای که همیشه برای نوشیدن استفاده می کنید داخل آب جوش ریخته و پس از جوشانیدن بدین جدا کردن ذرات قهوه آن و داخل فنجان بریزید. (از فنجان های تیره رنگ استفاده نکنید، این کار پس از چند لحظه اکثر ذرات قهوه به ته فنجان می ریزد. اگر آفتند ذره ریخته شده که ته فنجان را تیره کند بطور دستی با قاشق از ته فنجان غلیظ تر قهوه را اضافه کنید سپس آن را به هم بزنید (حتی می توانید از شکر و شیره هم استفاده کنید) با این کار ذرات به جشش در می آیند اما بعد از چند لحظه ته نشین می شوند.

**نوشیدن قهوه:** قهوه را بنوشید در تمام این مدت به چیزهای خوب فکر کنید و از تأثیر آرام بخش آن لذت ببرید. به ته فنجان که رسیده



دیفات کالا یا محموله ای توسط صاحب فال را می دهد.

۱- مشاهده مثلثی توخالی به این معناست که هدیه ای به آدرس شما فرستاده شده است و یا اینکه برای تلاشی خاص پول خوبی به شما تعلق می گیرد.

۲- اما درباره توخالی نوید خوشبختی است. اگر قصد ازدواج با کسی را دارید، انتخاب شما درست است و از نظر کاری جایگاه خوبی پیدا خواهید کرد.

۳- پایوبی و رویان شما را به اتفاقات شادی آفرین دعوت می کند و شاید جشن نامزدی شما در پیش است و اگر شادمان باشید به مجلس عروسی دعوت می شوید.

۴- اما ستاره به معنای مسافرت (کوته یا طولانی مدت) و همچنین سرمایه گذاری در کار می باشد.

۵- اگر ذرات قهوه شکلی شبیه خورشید غروب دارد و ایجاد کند بدانید آرزوهای مورد نظرتان به طرز غیر منتظره ای به واقعیت تبدیل می شود.

۶- حرف (Y) به شما می گوید دوستی را پس از مدت ها به طرز ناگهانی ملاقات می کنید و دوست در زمینه مشکلات شما کمک خوبی است.

۷- دو خط ضخیم عمودی (به طوری موازی) سفر دریایی و یا سیاحت کاری از طریق قهوه در دست می آید.

۸- دانه های سیاه و تیره که قهوه در فنجان به معنای پول است. یکی از همین روزها پول خوبی دریافت می کنید.

۹- مربع تو خالی گی از ازدواج خوب برای مربع تو خالی گی از ازدواج خوب برای

### گزارشی از زندگی با معلولیت ذهنی و جسمی



عجب توانایی برای حرکت کردن دارد. نه اینکه سالم و قوی باشد، نیمه مرده است چون بخش عمده ای از آن زنده نیست، بخش دیگری هم نیمه جان و شاید تنها بخشی از آن زنده باشد. روی هم رفته سالم نیست، اما قدرتمند فرصت زندگی پر از موفقیت را از این جسم نیمه جان می گیرد، چون او خاوسته و می خواهد.

شروع کند اما موفقیت آمیزی عملی چندی بعد سوادآموزی را باورپذیر کرد. فالگیری ۳۲ حرف با ذهنی نیمه جان، به سختی شکستن دست سنگور شاید چندین سال طول ببرد. تلاشها زیاد اما موفقیت علی کم بود آنقدر که اگر پدر به داد راه در پیش گرفته نمی رسید شاید ترس و شش تنگی برای ابد سفید باقی می ماند.

علی از به دست گرفتن قلم و نوشتن بسیار آزار می دید، پدر راهی جدید برای یادگیری او آغاز کرد، از پدر می خواهد که بگذارد یک کامپیوتر ببنشیند. علی اما، نمی دانست چگونه موس را در دست بگیرد یا بر روی کیبورد حرکت بدهد. پدر کیبورد و موس سخته ای را برای آشناکردن

# یک فنجان قهوه داغ

مینا صبور  
Mobinasabour302@yahoo.com

مصرف قهوه و حساب شده قهوه سلاستی ما را به مخاطره نمی اندازد بلکه می توانیم از تأثیرات لذت بخش آن استفاده کنیم

مجردها و روزهای خوب و پرنشاط در کانون خانواده برای مآهل هاست. شکل قلعه یا تاج گل تلاش زیاد اما به دنبال آن موفقیت بزرگی را نشان می دهد.

۱- اگر ذرات قهوه شکلی شبیه گردنبد ایجاد کرد، باید برای به دست آوردن دل کسی که دوستش دارید بسیار تلاش کنید و از خود بگذرید.

۲- شکل چشم دو منما دارد چه کسی که به شما حسادت می کند و یا شخصی که با علاقه راهبان را دنبال می کند.

۳- گل خورشیدی که در دست شما قرار دارد، مهم و بزرگی است.

۴- گل خورشیدی که در دست شما قرار دارد، مهم و بزرگی است.

۵- شکل نشانه خوشبختی است.

۶- اشکال نوری شکل و مربع پیشنهاد ازدواج برای مجردین و پول و ثروت برای متأهلین.

۷- کمان، پو و امور تجاری

۸- یک اعتقاد: تفسیر کنندگان فال قهوه معتقدند که اوقات فنجان آنچه را قرار است اتفاق افتد نشان نمی دهد بلکه انعکاسی است از ترس ها و آرزوهای فرد در مورد آینده و اگر فنجان سراسر پوشیده از نمادهای منفی باشد (مظاهر مرگ و بی وفایی) در حقیقت آن را مکنان فال قهوه ترس های شخصی می داند نه آنچه واقعاً اتفاق خواهد افتاد.

۹- اما اعتقاد کاملاً عاقلانه، دوستانه و مضامین لطفاً تصمیمات مهم زندگی را براساس هیچ نوع پیش گویی و فال بینی انجام ندهید و به این موضوعات صرفاً به عنوان تفریح و استراحت فکری و جسمی بپردازید.

۱۰- اگر ذرات قهوه شکلی شبیه خورشید غروب دارد و ایجاد کند بدانید آرزوهای مورد نظرتان به طرز غیر منتظره ای به واقعیت تبدیل می شود.

۱۱- حرف (Y) به شما می گوید دوستی را پس از مدت ها به طرز ناگهانی ملاقات می کنید و دوست در زمینه مشکلات شما کمک خوبی است.

۱۲- دو خط ضخیم عمودی (به طوری موازی) سفر دریایی و یا سیاحت کاری از طریق قهوه در دست می آید.

۱۳- دانه های سیاه و تیره که قهوه در فنجان به معنای پول است. یکی از همین روزها پول خوبی دریافت می کنید.

۱۴- مربع تو خالی گی از ازدواج خوب برای مربع تو خالی گی از ازدواج خوب برای



خود بود آنقدر که در مدتی نه چندان طولانی س نقاشی از کارهایش در قاب دیوارها برای به حیرت درآوردن شما آویزان شدند تا خستگی از رفتن پدری که بیخ سال است هم و فمشن تبدیل نشدنی به نشدنی است را به درآورد و حالا هرگاه درخت خسته بشود و یا بخواده بیاستد علی ای را روزی خود می بیند که روی تمام تریچه ها، تریه ها و بی مهربی ها خسته تر کشید.

۱۵- اگر ذرات قهوه شکلی شبیه خورشید غروب دارد و ایجاد کند بدانید آرزوهای مورد نظرتان به طرز غیر منتظره ای به واقعیت تبدیل می شود.

حرف دل  
harfedel\_ir@yahoo.com

### فاتر از یک نام

فاقت ما زیادت در نام بچه های مدرسه بود. خیلی ها به این دوستی غمگه می خوردند و اسم دو قلوها را رومیان گذاشته بودند. اما چند روزی بود به مدرسه نیامده بود. تمام بچه های حتمی معلمان و مدیر مدرسه هم علت غیبتش را از من جویا می شدند. چند سال دبیرستان از ما دوستانی جدانشدنی ساخته بود. تصمیم گرفتم بعد از مدرسه موتور برادرم را برادرم و به روستایشان که ۲۵ کیلومتری شهرمان بود، بروم.

وقتی با امیر روبرو شدم لباس سیاهی به تن کرده و ماتم زده بود. تازه متوجه فوت ناگهانی مادرش شدم. پس از عرض تسلیت و زاری در گوشه ای در درددل پرداختم. قصد داشت ترک تحصیل کند و سرپرستی زمین های کشاورزی و برادر مالی بویژه اجاره خانه در شهر بود. زری امکان رفت و آمد از روستایشان به شهر را پاییز و زمستان به دلیل کوهایی طول روز امکان پذیر نبود. همان شب این موضوع را با پدرم در میان گذاشتم و او موافقت کرد قسمت مسافرتی نشین منزلمان که اتفاقاً خالی هم بود در اختیارمان قرار بگیرد. فردای آن روز با خوشحالی موضوع را به امیر گفتم و او را متقاعد به ادامه تحصیل حداقل تا اخذ دیپلم کردم.

روستان زیبایی را پشت سر گذاشتیم. بخاری هیزمی گرمای محفلمان را چندان گرم کرده بود. گاهی آخرهای هفته دورتری به روستای زیبا و دل نشینان می رفتیم. روزخانه پنج و پنج و سر کش، جنگل انبوه، باغ های سرسبز چای و پرتقال و قدری آنطرف تر کوه های سر به فلک کشیده. سال چهارم دبیرستان، امیر مهمان ما بود. دلیل جزو یکی از اعضای خانواده به حساب می آمد. امیر بعد از رفتن به کشاورزی و درخت و من نیز وارد دانشگاه شدم. پس از آن تمام مشکلات در شهری دورتر از خانه پدری ازدواج کرد و همان جا ساکن شدم. دانشگاه زندگی سختی و مسوولیت شغل و دوری محل سکونتمان مرا برای مدت ۱۸ سال از امیر جدا کرد. عصر یک روز نسبتاً سرد و اوخر پیاپی رنگ زمستان به صدا درآمد و ناگهان امیر را پیش زد و دیدم. گویا برسان پسران درسم را پیدا کرده بود. پس از فوت پدرم خانه پدری را فروخته و از آن شهر کوچ کرده بودند. ما خوشحالی امیر را از شنیدن قتمه و او را به صرف چای دعوت کردیم. حقیقتش ما دیدن ماشین مدل بالا و قدری هم با ماشین ماشینی، چون اوضاع خانه و محفلمان تا حدی خوب بود. جویای احوال هم شدیم. از زنداده جبهه هم پرسیدیم. من به صورت آلمانی در کشور آلمان سکونت می نمودم. امیر هم پرسید و ما این سال ها به شغل آزاد پرداخته و ماشااله سرو و سامانی گرفته بود. اما یک بار دیدم مطمئن شدم که امیر همان بار با فضای دبیرستانی و همچنان رفیقی صمیمی بود. قدیمی ها می گویند: خدا به اندازه وسعت قلب آدم پیش تروت می دهد.

چند شب بعد به همراه خانواده، مهمان امیر بودیم. گویا بچه های او داستان رفاقت ما را از دبیرستان برای امیر دیدن من روزهای پیش از این گفته بود. اما از سیار صمیمی، بی غرض و مهربان به مناسبت با او رفاقت ما را از دبیرستان برای امیر دیدن من روزهای پیش از این گفته بود. اما از آنجایی که هر دیدی، بار بار دیدی به دنبال دارد، ناچار شد پس از شنیدن غرولندگی اهل و عیال سر و سامانی به اثباته از رده خارج منزل بدهم. با توجه به وضعیت مالی تلوینوز ۹۹ اینچ ساخت ایران و مقداری وسایل دیگر خریدم تا در منزل دعوت از خانواده امیر، قدری را بخجالت ها کاسته شود. اما از بحث بعد من تلوینوز جدید خود از چند روز کار کردن یکباره خاموش شد. با ترمیم در صفحات ضمانت نامه، شماره تلفن نزدیک ترین نمایندگی تعمیرات را ۲۵ کیلومتری کاشان پیدا کردم. با تعمیر کار تماس گرفتم تا وجود درج به ضمانت نامه، حاضر به آن خدمات در منزل نشد. حتی فریبه از آنس را هم در پیویشتان دادیم. تلفن تکلیبات کارخانه سازنده و سایر تلفن های به اصطلاح گویای دفتر مرکزی پیام قطع شماره ها را دانستم اعلام می کردند (لطفاً شماره گیری فرمایید).

به ناچار تلوینوز فوق سنگین را داخل کارتن گذاشتم و به تعمیرگاه منتقل کردم. در این طریق یکی از ۲۵ شماره کال را دانستم و نام مرا می داد. چرا در شهرمان نمایندگی فروش این کالا وجود دارد اما از خدمات پس از فروش آن تا کیلومتر دوری خبری نیست.

تعمیر کار با مشتقت فراوان موفق به باز کردن تلوینوز شد. البته بعد از اینکه چندین بار بلندگوشدن آن را به سختی کشید و زیر آب گرفت چرا طرح جدید اینگونه ساخته اند. خلاصه اگر وساعات های من نبود فاتحه بلندگوشدن استرونی آن خوانده می شد. نمی دانم به کسی که با استفاده از فنون رزمی در تلوینوز را باز کرده می شود اطمینان کرد یا نه. بعد از باز شدن در و تماسی پشت آن بدون استفاده از ابزار گفت باید قطعات مورد نیاز آن را از تهران تقاضا کند و معلوم نبود سیرال از تقاضا تا تأمین و سپس تعمیر چند روز طول خواهد کشید. اما یک چیز کاملاً مشخص بود و آن اینکه امکان کسول کرد دعوت به نشد. از خانواده امیر امکان پذیر نبود.

همان شب امیر و خانواده اش میهمان ما بودند و میز تلوینوز ما در گوشه ای از پذیرایی سبک بال و فارغ از هر هیاهویی، چهره نه چندان زیبایی خود را به رخ می کشید و خودنمایی اعجاب انگیزی می نمود. ای کاش به چشم و هم چشمی علی توجهی نمی کردم و به همان تلوینوز قدیمی، که سالها سال رفیق شقیق خانواده ما بود، قناعت می کردم.

آن شب پس از رفتن خانواده محترم امیر و به خواب رفتن اهل و عیال، خواب از چشمان من رفته بود. به ایوان خانه رفتم، سیگاری کشیدم و در همهجه خجالت به هیاهوی ترفیق و آژیه های که به کنندی در ذهنم در رفت و آمد بودند خیره شده و آژیه های چون:

«استادنامه ملی، سال تکرم و باسخوگی، خصوصی سازی، تبلیغات می حد و حصر کالاهای ایرانی، جمله کوبنده فراتر از یک نام و اینکه همیشه حق با مشتری است».

کرامت نصیری راد  
جزیی برای امروز

مارلون براندو را شاید بتوانان گرانقیمت ترین هنرنیسه سینمای آمریکا لقب داد. او برای ده دقیقه یازدهم در یک فیلم هزار دلار به جیب می زد و از یک پیش از رفتن پدری که بیخ سال است هم و فمشن تبدیل نشدنی به نشدنی است را به درآورد و حالا هرگاه درخت خسته بشود و یا بخواده بیاستد علی ای را روزی خود می بیند که روی تمام تریچه ها، تریه ها و بی مهربی ها خسته تر کشید.